

بررسی دیدگاه قائلین به انکار عصمت علوی در نهج البلاغه با مبنای توحیدی (در بینامتنیتی قرآن و نهج البلاغه)

سید ضیاءالدین علیا نسب^۱ / اعظم حسین پور اصل^۲

چکیده: بارزترین اختلاف شیعه و اهل سنت پس از اصل انتصاب الهی، عصمت امام است، در دوران معاصر برخی نویسندگان با تمسک به برخی عبارات نهج البلاغه، عصمت امام را مخالف دیدگاه علوی تصویر کرده اند. بررسی دیدگاه های امیرمومنان (علیه السلام) به عنوان یکی از مبانی فکری تشیع از اهمیت ویژه ای برخوردار است و گفته ها و نوشته های مذکور، بررسی محققانه و عالمانه می طلبد. نوشتار حاضر با جستجو در نهج البلاغه، اعتبار دیدگاه مورد نظر را مورد تحلیل قرار داد. برای نیل به هدف، توحید عملی از نظر قرآن و هماهنگی با نهج البلاغه، مورد ارزیابی قرار گرفت و جلوه های توحیدی حضرت علی (علیه السلام) از زبان ایشان درباره خود تبیین گردید. به این مفهوم که علی (علیه السلام)، خود را مظهر تام توحید الهی در اثبات عصمت معرفی می کنند و در این تعریف، هماهنگی عینی و بینامتنی میان قرآن و نهج البلاغه وجود دارد.

کلیدواژه: توحید، توحید عملی، عصمت علی (علیه السلام)، شبهه شناسی، نهج البلاغه.

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸.

۱. سید ضیاءالدین علیا نسب؛ دانشیار گروه قرآن و حدیث. دانشگاه حضرت معصومه (علیه السلام) قم.

کد ارکید: 8795-5939-0001-orcid.org/0000

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان، گروه معارف، تبریز (مسئول نویسنده)، a.hoseinpour@cfu.ac.ir.

کد ارکید: 1297-0938-0005-0009

۱) بیان مسأله

برخی عالمان اهل سنت ضرورت عصمت امامان را انکار کرده و نقدهایی بر دیدگاه شیعی در این زمینه ارائه داده‌اند. در دوران معاصر، عده‌ای از نهج البلاغه به عنوان منبعی برای نقد عصمت استفاده کرده و ادعا کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام به این آموزه اعتقادی نداشته است. محمد نبیه حجاب این عقیده را اقتباسی از باورهای ایران باستان دانسته (نبیه حجاب، ۱۹۶۱: ۴۹۲). پل واکر و گلدزیهر نیز آن را دیدگاهی افراطی در ذهن شیعه قلمداد کرده‌اند (واکر، ۲۰۰۲: ۵۰۶/۲ و گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۴۶۶/۲) و مدرسی نظریه عصمت را به هشام بن حکم در قرن دوم نسبت داده است (مدرسی، ۱۳۸۹: ۳۹). فراست خواه نیز خواستار بازنگری در این دیدگاه شده است (فراست خواه، ۱۳۷۷: ۴۹۹).

عصمت علی علیه السلام به عنوان پایه‌ای برای اثبات عصمت دیگر ائمه شیعه به عنوان اولین امام محسوب می‌شود و نهج البلاغه، منبع مورد استناد عده‌ای از صاحب نظران اهل سنت، نیازمند فرصتی برای بررسی است تا میزان صحت مطالب اظهار شده، ارزیابی شود. نوشتار حاضر به بررسی اعتبار این شبهات با مبنای توحیدی و تطبیق آن با آیات قرآن می‌پردازد. به این مفهوم که اگر در نهج البلاغه، به عصمت حضرت اشاره شده است، جایگاه آن از نظر هماهنگی با توحید الهی در قرآن چه میزان است و این ویژگی‌های توحیدی در وجود حضرت چگونه تجلی دارد؟

موضوع عصمت در طول تاریخ مورد بحث متکلمان و مفسران قرار گرفته و پاسخ‌های مبسوطی از اندیشمندان شیعه ارائه شده است. از آن جمله است: برقی، صفار، کلینی، ابن بابویه، شیخ صدوق و ابن قولویه. برخی منابع مرتبط با نهج البلاغه و در موضوع مورد نظر عبارتند از: پایان نامه میرآبادی با عنوان «بررسی ادله عصمت امام علی علیه السلام در قرآن و روایات» بر اساس مستندات قرآنی و روایی بوده و دلایل ذکر شده، کلی و منحصر در نهج البلاغه نیست.

پایان نامه دیداری، «توحید عملی در زندگانی حضرت علی علیه السلام» جلوه‌هایی از توحید عملی امام را بررسی کرده است.

مقاله «تبیین معناشناختی عصمت در نهج البلاغه»، از شاملی و بنائیان، معنای عصمت را از دیدگاه لغت و قرآن بررسی کرده است.

با توجه به شبهات مطرح شده درباره عصمت از دیدگاه نهج البلاغه، بررسی ریشه‌های عصمت با نگاه توحیدی از نظر قرآن و تطبیق این ریشه‌ها با نگرش‌های حضرت، می‌تواند بهترین شیوه برای رفع شبهه تلقی گردد. به ویژه آنکه اگر بر پایه نهج البلاغه، اثبات گردد، علی علیه السلام در بالاترین درجه دیدگاه توحیدی بوده و این ویژگی‌ها را درباره خود اظهار می‌دارند، پاسخی خواهد بود به قائلین انکار عصمت از سوی حضرت در نهج البلاغه. به عبارت بهتر، تفاوت تحقیق حاضر با دیگر نوشته‌ها، در بررسی مباحث صرف عصمت حضرت در نهج البلاغه است. هم‌چنانکه مبانی توحیدی آن، بر پایه قرآن تحلیل می‌شود و هم‌طرازی دیدگاه علوی و کتاب الهی در موضوع عصمت به اثبات می‌رسد. تحقیق حاضر به بررسی مباحث عصمت در نهج البلاغه و تطبیق آن با مبانی توحیدی قرآن می‌پردازد و هدف آن ارائه پاسخی به شبهات مطرح شده در این زمینه است.

۲) رویکرد منکرین عصمت از دیدگاه نهج البلاغه

برخی نویسندگان اهل سنت بر این باورند که عباراتی از نهج البلاغه با اعتقاد شیعه در عصمت ائمه تعارض دارد. به عنوان مثال، ابن تیمیه اشاره می‌کند که علی علیه السلام می‌گوید: «من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۹/۵). همچنین علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه خطاب به مردم می‌گوید: «فَلَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مُشَوَّرَةٍ بِعَدْلِ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي»؛ بنابراین از دیدگاه الخضر، بر مردم واجب است به شیوه امام خود استناد کنند (الخضر، ۱۴۲۸: ۱/۱۶۶).

صلابی در این زمینه می‌گوید: «قرآن به کرات بر این مسأله دلالت دارد که هر کس اطاعت رسول کند، از اهل سعادت است و این مسأله را درباره طاعت غیر معصوم شرط نکرده است» (الصلابی، ۱۴۲۵: ۸۴۱/۲). او به سخنان علی در نهج البلاغه اشاره می‌کند که ادعای عصمت ائمه را نابود می‌کند و تأکید می‌کند که علی علیه السلام خود را ایمن نمی‌داند از اینکه خطایی مرتکب شود. سروش نیز معتقد است که علی علیه السلام وقتی این عبارت را

می‌فرمود، با مردم تعارف نمی‌کرد و مردم هم آن را تعارف تلقی نمی‌کردند (سروش، ۱۳۷۷: ۲۰).
 الصادق به داعی از حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند که در آن می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي» (کلام ۸۷)؛ علی علیه السلام در این سخن از خدا درخواست می‌کند که از گناهان سهوی و غیره او را بیامرزد. آیا این با عصمت امام علیه السلام منافات ندارد؟ (الصادق، بی‌تا: ۲۷).
 قفاری نیز ضمن اشاره به این دعا می‌گوید: «ائمه، خود نیز به گناه اعتراف می‌کنند و بخاطر آن گناهان از خداوند طلب استغفار می‌کنند» (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۹۴/۲ و صقر، بی‌تا: ۴۲/۱).

صلابی همچنین این دعا و امثال آن را دست‌آویزی برای نفی تعداد امامان شیعه قرار می‌دهد و می‌نویسد: «آیا امامان شرعی محصور در دوازده هستند، در حالی که آن ائمه به گناهان و طلب آمرزش از خداوند اعتراف می‌کنند؟» (صلابی، ۱۴۲۵: ۸۴۲/۲ و الخضر، ۱۴۲۸: ۲۶۸/۱). وی در ادامه می‌افزاید که شیوخ شیعه در توجیه این دعاها و در آنچه مطابق مقررات آنها در عصمت است، دچار سرگردانی می‌شوند.

۳) بینامتنیت

بینامتنیت^۱، شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر است؛ شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی، به طوری که متن جدید، فشرده‌ای از تعدادی متون که مرز بین آن‌ها محو شده است.

اصطلاح بینامتنی به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا می‌پردازد. اصل اساسی بینامتنیتی، این است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها، پیوسته بر اساس متن‌های پیشین بنا می‌شوند.

محققان ادبی، آبشخور نخستین نظریه بینامتنیت را باختین می‌شناسند. پس از او مهمترین تحول در این دانش با ژنت است که به طبقه‌بندی انواع روابط بینامتنی و تبیین ویژگی‌های آن پرداخته است. رابطه هم‌حضور در تعریف ژنت اشاره دارد: هرگاه از یک متن ادبی یا هنری، عنصر یا عناصری در متن دوم حضور یابد، به طور یقین، معلوم

می‌شود که متن دوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است.
(نک: نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی (متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی) است. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که قواعد سه‌گانه بینامتنی نام دارد:

۱- بینامتنیت اجترار یا نفی جزئی: نویسنده، تمام یا جزئی از عبارت متن غایب را عیناً در همان لفظ معنی اولیه، در متن خود می‌آورد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

۲- بینامتنیت امتصاص یا نفی متوازی: معنای متن غایب، در متن حاضر پذیرفته شده (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) و نویسنده نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد و در متن خود آورده است، البته این به آن معنا نیست که معنای متن غایب دقیقاً هم اندازه با متن حاضر باشد، بلکه با توجه به خواست نویسنده، در میزان نوآوری دچار تغییر شده و دارای معنای بیشتر و یا حتی کمتر و یا معنایی متفاوت می‌شود. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

۳- بینامتنیت حوار: که بالاترین درجه‌ی بینامتنیت، است و نویسنده به صورت ناخودآگاه (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷) بخشی از متن پنهان را انتخاب و معنای آن را تغییر داده و در متن خود می‌آورد و هیچ نوع سازشی میان متن حاضر و غایب وجود ندارد. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

ارتباط بین متون مختلف به چند صورت قابل تصور است:

الف) بینامتنی واژه‌ای یا واژگان: آنست که صاحب کلام در اثر خود لفظی را بیاورد که خواننده به محض دیدن آن در ذهن خود، متن دیگری را به یاد آورد.

ب) بینامتنی ترکیبی: در بینامتنی ترکیبی، ادیب جزئی از آیه یا کل آنرا در متن خود می‌آورد.

ج) بینامتنی شخصیت: گوینده یا نویسنده با اشاره یا نشانه‌ای کوتاه، به برخی اشخاص یا حوادث و داستان‌های قرآن و با استفاده از محدود واژگانی از متن غایب، مخاطب را به فضای داستان می‌برد. (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

د) بینامتنی مضمونی و محتوایی: اگر در انواع بینامتنی پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر، با محوریت لفظ بود، در این رابطه، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه قرآن و پس از دریافت و درک مضمون، آنرا به حکم ذوق و قریحه خود بیان می‌کند. (عباس زاده، ۱۳۸۹: ۷۹)

۴) توحید و جلوه‌های توحیدی عصمت علوی

هر تفکر اعتقادی بر یک سلسله اندیشه‌های عمیق تر علمی و نظری استوار است که می‌توان آن را جزء مبانی آن اندیشه برشمرد و منشأ تمام اندیشه‌های اصیل در تفکر اسلامی، بر اساس اندیشه توحیدی است؛ بنابراین اعتقاد به توحید از محوری‌ترین مباحث عقیدتی بوده و تمامی معارف اسلامی، بدون واسطه یا با واسطه بدان برمی‌گردد.

توحید به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود که هر یک دارای اقسام و مراتبی است و در تعریف علی علیه السلام، توحید نظری، نتیجه و ثمره اصلی دین است که در سایه شناخت خداوند حاصل می‌شود و ایشان اخلاص بنده پس از رهیافت به وحدانیت را عاملی برای توحید عملی در زندگی ذکر می‌کنند. (خطبه ۱)

حضرت علی علیه السلام، عصمت خود را جلوه توحید عملی می‌داند و این توحید در راستای تعریف قرآن از وحدانیت الهی و همسو با آن است.

۴-۱) عبادت توحیدی

جلوه‌های عبادت توحیدی نهج البلاغه در بینامتنیت با قرآن در مباحث زیر نمود دارد:

۱-۳-۲. یقین (بینامتنی واژگانی)

متن حاضر: **الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ** (قصار، ۱۲۵)..

متن غایب: **وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ** (حجر، ۹۹)

رابطه بینامتنی: علی علیه السلام آن هنگام که بیان می‌کنند: «اسلام را چنان ریشه‌یابی کنم که پیش از من کسی چنانش نکرده باشد»، آنرا عبارت از تسلیم معنا می‌کنند و در توصیف تسلیم می‌فرمایند: «تسلیم، همان یقین است و یقین باور راستین».

بحرانی در توضیح این کلام می‌نویسد: یقین به استحقاق خداوند برای اطاعت و تسلیم،

مستلزم تصدیق و پذیرش چیزهایی است که از جانب خدا توسط پیامبر ﷺ رسیده که عبارت از لزوم فرمانبرداری و اطاعت اوست. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۵/۳۰۹)

گفتار حضرت در تناص حواری با آیه مورد نظر، یقین را به مثابه برترین غایت معرفتی انسان در قرآن و نهایت پرستش خداوند در این مقام ذکر کرده است. علامه طباطبایی با بیان اینکه: "داخل شدن انسان، تحت ولایت الهی و تقربش به ساحت قدس و کبریایی خدای تعالی، انسان را به آگاهی‌هایی موفق می‌کند که آن آگاهی‌ها را با منطق نمی‌توان به دست آورد و دری به روی انسان از ملکوت آسمانها و زمین باز می‌کند که از آن در، حقائقی را می‌بیند که دیگران نمی‌توانند ببینند"، در ادامه و با استناد به آیه مورد نظر می‌نویسد: "ظاهر بر این معنا دلالت دارد که به دست آوردن یقین، نتیجه عبادت خوانده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۷۰) همچنانکه ایشان در بیان دیگر درباره آیه می‌نویسد: جمله مذکور به قرینه قید (حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) دستور سلوک در منهج، تسلیم و اطاعت و قیام به لوازم عبودیت خواهد بود. (همو: ۱۹۵/۱۲) از این روی می‌بینیم، پیامبر ﷺ مأموریت خود از سوی خدای تعالی را عبادت پروردگار و تسبیح وی برای نیل به مقام یقین ذکر می‌کنند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۱ و طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۶۳)

تجلی یقین در وجود علوی:

حضرت علی علیه السلام بالاترین درجه معرفتی خود را با بیان: «وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي» (خطبه ۲۲) متذکر می‌شوند و با عبارت: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبِثْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبِّسَ عَلَيَّ» (خطب ۱۰ و ۱۳۷)، در ابتدا به کمال عقل و استعداد خود، برای جلب حق و روشن کردن آن اشاره و سپس بر این حقیقت تأکید می‌کنند که نفس قدسیه ایشان، هرگز فریب شیطان را نخورده است و حق بر دیدگان ایشان، مشتبه نشده و ایشان از اذراک و جداسازی حق از باطل، ناتوان نیستند.

بالاترین مقام یقین در کلام دیگری تجلی می‌کند و اهل بیت پیامبر ﷺ، پایه دین و تکیه‌گاه یقین معرفی می‌شوند (خطبه ۲) و برای خود در مواجهه با دشمنان دین و اجرای اوامر پروردگار در نامه خطاب به اهل مصر درباره‌ی اعزام مالک اشتر به آن سامان می‌نویسند: «به خدا سوگند، چنانم که اگر به تنهایی با سپاه دشمن روبرو شوم، در حالی که

آنان تمامت پهنه‌ی گیتی را آکنده باشند، نه اهمیتی می‌دهم و نه می‌ترسم، چرا که با بینش درونی و یقین الهی، در این واقعیت تردیدی ندارم که آنان در گمراهی‌اند و من در راستای هدایت الهی در حرکتیم». (نامه ۶۲)

به این مفهوم که وجود علوی و به تبع آن اهل بیت ایشان، جلوه تام یقین و زیر بنای عبودیت الهی در نهج البلاغه معرفی می‌شوند و مسلم است نیل به یقین، جز با عصمت و پاکی نفس از هر شبهه و شکی، فراهم نمی‌شود.

۴-۱-۲) حجت و بینة الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُتَّبِعٌ شِرْعَةً وَمُتَّبَعٌ بِدَعَةٍ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٌ وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ (خطبه ۱۷۶)

متن غایب: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَالَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَالِ الظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (حج، ۷۱)

رابطه بینامتنی: آیه قرآن بیان می‌کند، عبادت الهی باید با دلیل و برهان همراه باشد و مشرکانی که غیر خدا را می‌پرستند، بدون بینة و علم هستند. در این آیه، خداوند با مشرکان احتجاج می‌کند و می‌فرماید: اگر آن‌ها برهانی برای پرستش شرکاء خود داشتند، آن‌ها را یاری می‌کرد این بدان معناست که مشرکان ظالمند و برای ظالمان یآوری نیست. (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۷/۱۴).

در جمله علوی ع نیز در تناصص خواری با آیه آمده است: مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: پیروان شریعت و آفرینندگان بدعت که از ناحیه خداوند نه برهان سنتی دارند و نه حجتی. ایشان در ادامه تأکید می‌کند: بعثت و کتاب الهی منبع برهانی است که کسی جز کر مادرزاد، نمی‌تواند آنها را نشنیده بگیرد و جز کور مادرزاد، آن حقایق روشن را نادیده نمی‌گیرد تنها با تقید به شریعت و تواضع در برابر خداوند است که انسان می‌تواند به برهان دست یابد.

آیات دیگری از قرآن نیز بر تلاش در امور مربوط به خداوند و تواضع در برابر او تأکید دارند. به عنوان مثال، آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» اشاره به این دارد که تلاش در

راه خداوند منجر به هدایت خواهد شد. همچنین آیه «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» این انسان را به عنوان مقتدای دیگران در نیل به حقایق الهی معرفی می‌کند.

تجلی بینه الهی در وجود علوی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سخنانی درباره خود می‌فرمایند: «وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ» (خطبه، ۱۷۶)، به این معنا که بر اساس وعده و حجت خداوند سخن می‌گویند. در خطبه ۱۹۷ نیز می‌فرمایند: «إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ الْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ»، تا شنوندگان را به اطاعت از اوامری که صادر می‌کنند، ترغیب نمایند. ایشان در این بیان به سه نکته کلیدی اشاره می‌کنند:

هرگز از دستورات خدا و پیامبرش سرپیچی نکرده‌اند.

با براهین خود، مردم را به نبرد با دشمن دعوت می‌کنند، زیرا دشمن در باطل است. با بیان اینکه «من بر جاده حق»، مردم را به سوی خود جذب می‌کنند و از آنان می‌خواهند که از دشمن بی‌زار باشند. زیرا باطل بر خلاف حق، راه روشنی که به برهانی درست برسد، ندارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) همچنین در خطبه ۴ به این نکته اشاره می‌کنند که پس از رحلت پیامبر، مردم را در مسیرهای تاریک هدایت کرده و پرچم هدایت را در گمراهی‌ها برافراشته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۲/۱:۲۷۵). ایشان با تأکید بر «صدق نیت»، خلوص نیت خود را برای خداوند و روشن بودن آینه نفسشان را به عنوان عاملی برای بصیرت خود معرفی می‌کنند. در نهایت، ایشان می‌فرمایند: «من بی هیچ تردیدی، بر برهانی روشن از پروردگارم تکیه دارم و در راستای روشن خط پیامبر خویشم و در راه روشنی به پیش می‌تازم» (خطبه، ۹۷) که نشان‌دهنده عنصری پایدار در وجودشان است و مردمی را که دارای استعداد حقیقت‌یابی هستند، به سوی خود فرا می‌خوانند.

۳-۱-۴) شاهد و مدافع روز قیامت (بینامتنیت واژگانی)

متن حاضر: إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَحَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ وَلَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عَبْدُهُ وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ (خطبه، ۲۲۳)

متن غایب: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (یونس، ۲۸)

رابطه بینامتنی

در خطبه، علی علیه السلام با خطاب به انسان‌ها و پرهیز از غرور به ساحت الهی، آنان را به فرمانبرداری از پروردگار و عبادت دعوت می‌کنند. و در ادامه با کلام مذکور متذکر می‌شوند: «در روز قیامت آنگاه که جهان بلرزد و رویدادهای هولناک قیامت عینیت یابد، اهل هر مسلک راه خود گیرند؛» به این معنا که در آن روز، هیچ عملی جز تسلیم حق جزا نمی‌یابد. آیه بیان می‌کند: خداوند به عابدان و معبودها می‌گوید: «سرجایتان بایستید» و سپس آن‌ها را جدا می‌کند تا جایگاهشان مشخص شود این طوری انسانها جدا می‌شوند و یعنی مکانت آنها زایل شده و پس از تزییل، آنگاه حرفها روشن می‌شود، افراد می‌بینند منطق آن معبودها اینست: اینها ما را عبادت نکردند، برای اینکه ما اصلاً خبر نداشتیم (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۰/۱۰).

همچنان که آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسرا، ۷۱) بیان می‌کند: در روز قیامت هر گروهی با امام و رهبرشان فراخوانده می‌شوند و حاصل آیات اینست که در روز قیامت، بالاترین عبادات و عملکرد بر شرایط حقایق، تنها به هدف نهایی نائل و جز آن راهی برای نجات وجود ندارد. هر دو متن مورد نظر در بینامتنیت حواری با یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

شهادت روز قیامت در وجود علوی

ایشان در کلامی، یاران خود را به مداومت در انجام کارهای شایسته تشویق می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند با سعی در انجام وظایف الهی، برای رسیدن به فرجامی پسندیده تلاش کنند، زیرا چگونگی کارها به پایان آن‌ها بستگی دارد. (خطبه، ۱۷۶). این سخن به حدیث نبوی صلی الله علیه و آله اشاره دارد که فرموده‌اند: «ای مردم! برای شما نشانه‌هایی است، خود را به آن‌ها برسانید» و همچنین به غایت و هدفی که برای انسان تعیین شده است.

ایشان با عبارت «إِنَّ لَكُمْ نَهَایَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهَایَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِکُمْ»

به این غایت می‌پردازند و واژه علم را به عنوان استعاره‌ای برای نفس خود به کار می‌برند. سپس گوشزد می‌کنند که اسلام مقصد و هدفی دارد و باید خود را به آن برسانند (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۳).

در ادامه، با عبارت «أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»، متذکر می‌شوند، در روز رستاخیز، گواه و مدافع یاران خود خواهند بود. و توضیح می‌دهند که حق خداوند را با عمل از روی اخلاص و برای رضای او ادا کنند.

منظور از «شاهد» در این بیان اینست که در قیامت امام علیه السلام بر اعمال نیک، ادای حقوق الهی، استقامت آنها در راه هدف و صبر و تقوا گواهی خواهند داد و «حجیج» به این معناست که در پاسخ به سؤالات فرشتگان در دادگاه عدل خدا، از طرف یاران خود پاسخگو خواهند بود. بنابراین، حال که حضرت خود را در آن روز شاهد بر امت معرفی می‌کنند، عبادت و پرستش حق در وجود ایشان بالاترین جلوه را یافته است و در مسیر خضوع، مقامی بس والا یافته‌اند.

۲-۴) محبت توحیدی

توحید در محبت به معنای یگانه دانستن خداوند در امر محبت است. محبت توحیدی در وجود علوی و در بینامتنیت با قرآن از منظر نهج البلاغه در موارد زیر تجلی دارد:

۱-۲-۳. خداوند، نهایت آمال (بینامتنیت و ازگانی)

متن حاضر: وَإِنَّ لِلَّذِكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ (خطبه، ۲۲۲)

متن غایب: رَجَالٌ لَأَتْلُوهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ (نور، ۳۷)

رابطه بینامتنی: اصولاً غرض نهایی از همه واجبات دین، محبت خداست که بر هر متدین به دین، واجب است آنرا از ناحیه پروردگارش جلب کند.

علی علیه السلام درباره این ویژگیها بیان می‌دارند: «آری، بی‌گمان یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا برگزیده‌اند، چنانکه هیچ دادوستدی از آن، بازشان نمی‌دارد. روزهای زندگی را با یاد خدا بسر می‌آورند و با فریادهای بازدارنده از محرمات الهی، در گوش غفلت زدگان

نهیب می‌زنند».

کلام حضرت در بینامتنیت امتصاصی با آیه، درصدد است بیان کند، اخلاص در دین، زمانی به معنای واقعی کلمه، محقق می‌شود که شخص عابد همانطور که هیچ چیزی را اراده نمی‌کند، مگر با حب قلبی و علاقه درونی، در تمام ابعاد زندگی، هم چیزی به جز خود خدا نخواهد، تنها معبود و مطلوبش خدا باشد... پس خالص داشتن دین برای خدا اینست، همواره محبتی بغیر خدا نداشته باشد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۰/۳)

تجلی محبت خداوندی در وجود علوی

در دیدگاه علوی، خداوند نهایت خواسته‌هاست و هیچ کوتاهی از ایشان در این مقام مشاهده نمی‌شود و ایشان از تباری هستند که در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. آیه ۵۴ سوره مائده به توصیف مجاهدان راه خدا می‌پردازد که بالاترین محبت را نسبت به خداوند دارند و از ملامت‌ها نمی‌هراسند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده: ۵۴).

حضرت علی عليه السلام در خطبه ۱۹۲، پس از معرفی خود به عنوان اولین ایمان‌آورنده به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌فرماید: «إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ».

در این کلام دوستانه الهی در ده ویژگی توصیف شده‌اند: نشانه‌های آنان، نشانه‌های صدیقان و سخنان ابرار است. این افراد همواره به یاد معبود برحقشان هستند و شب‌ها را با عبادت می‌گذرانند. آنان زنده‌کننده سنت‌های خدا و رسولند و خودبزرگ‌بینی در آنان وجود ندارد.

در این قوم، صفت تکرار و فساد نیست و دل‌هایشان در باغ‌های بهشت قرار دارد. بالاترین درجات بهشت، معارف الهی و قرار گرفتن در مکان‌های صدق نزد خداوند است. بدن‌هایشان همواره در کار عمل است، به این معنا که دل‌هایشان در باغ‌های بهشت است در حالی که بدن‌هایشان مشغول عبادات و کارهای پسندیده‌اند (نک: بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۳).

۲-۴) آرزوی شهادت (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: وَاسْتَزَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ... لَمْ يَسْتَعْظُمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ (خطبه، ۱۵۰)
متن غایب: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره، ۲۰۷)

رابطه بینامتنی

حضرت درباره ویژگی مجاهدین در راه خدا می‌فرمایند: «گروهی که آسایش در خور خویش را در انقلاب می‌جستند، به میدان آمدند و برافروختن شعله‌های جنگ را شمشیر از نیام برکشیدند، کسانی که صبر و مقاومتشان را بر خدا منت نمی‌نهادند و جان باختن در راه حق را ناچیز می‌شمردند تا آنکه ورود قضا و قدر با پایان گرفتن دوران بلا و گرفتاری، انطباق یافت، مجاهدان بینشهای خود را بر شمشیرهای خویش برنشانند و به فرمان واعظ خویش به سوی پروردگارشان پرکشیدند» عبارتی که در تناس امتصاصی، «بذل نفس» را جایگزینی برای «اشترای نفس» در آیه قرار می‌دهد.

علی علیه السلام و آرزوی شهادت

شهادت در رکاب الهی از آرزوهای حتمی حضرت علی علیه السلام در طول زندگی ایشان بوده است. این موضوع در نهج البلاغه بارها تکرار شده و ایشان به عنوان مشتاق دیدار الهی یاد می‌کنند: «یاران امین محمد صلی الله علیه و آله نیک می‌دانند که من هرگز از فرمان خدا و رسولش سرپیچی نکردم و در زمان‌هایی که دیگران عقب‌نشینی می‌کردند، جان خود را سپر بلا می‌کردم و آن همه به یمن دلیری ویژه‌ای بود که خدایم بدان گرامی داشته است» (خطبه ۱۹۷).

علی علیه السلام همچنین در مورد فتنه‌های پس از رسول خدا و انتظار برای شهادت می‌فرمایند: «پس گفتم: ای رسول خدا، مگر جز اینست که در روز احد، آنجا که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و من از شهادت بی‌نصیب ماندم و سخت بر من گران شد، فرمودی: شاد باش که شهادت را در پیش خواهی داشت؟» (خطبه، ۱۵۶)

این موضوع در زندگی علی علیه السلام آن‌چنان بنیادی است که تحمل یاران بی‌وفا تنها در این زمینه معنا می‌یابد. در خطبه ۱۹۹، پس از جنگ خوارج، می‌فرمایند: «بخدا سوگند، اگر امید نداشتم که در یکی از دیدارهای سخت که با دشمن در پیش است، شهادت را بهره

برم، اسب خویش زین می‌نهادم و از میان شما برای همیشه کوچ می‌کردم.»
 همچنین در نامه‌ای به ابن عباس پس از شهادت محمد بن ابوبکر می‌نویسند: «اگر امید
 رویارویی با دشمن و رسیدن به فیض شهادت را امید نبسته بودم و به این دلخوشی خود
 را برای مرگ آماده نمی‌کردم، حتی ماندن يك روزه را با اینان دوست نمی‌داشتم.» (نامه ۳۵).
 این بیانات نشان‌دهنده این است که شوق دیدار الهی برای علی (ع) از هر لذتی
 بالاتر و از هر ارزشی گرانمایه‌تر است، به گونه‌ای که می‌فرمایند: «به خدا سوگند! انس پسر
 ابی طالب به مرگ بیش از انسی است که نوزاد به پستان مادرش دارد» (خطبه ۵).

۳-۲-۴) محبت اهل بیت زمینه‌ساز بهره‌مندی از رحمت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ (خطبه، ۱۰۹)
 متن غایب: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَتَّقِرْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا

رابطه بینامتنی

دو عبارت در تناس امتصاصی بایکدیگرند، حضرت برای «القربی» در آیه «نا» را برمی‌گزینند
 و ناصر و محب را در معنای «الموده» به کار می‌برند.

نتیجه بیان اینست: «دوستان و یارانمان، رحمت حق را امیدوارند»، همان بیانی که
 خداوند در ادامه با عبارت «وَمَنْ يَتَّقِرْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (شوری، ۲۳) در مرتبه‌ای
 بالاتر بدان اشاره می‌کند.

برخی از مفسرین گفته‌اند: مراد از «حسنة» همان مودت به قربای رسول خدا ﷺ است
 و مؤید این احتمال، روایاتی است که از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ أَجْرًا» - تا چهار آیه - درباره مودت به قربای رسول خدا ﷺ نازل شده است (قمی، ۱۴۰۴):

۲۷۵/۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۷۸؛ برقی، ۱۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۱ و ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۲۱۴

اهل بیت تجلی رحمت خداوند

در خطبه ۱۰۹، اهل بیت پیامبر ﷺ، درخت پیامبری، فرودگاه رسالت، جایگاه آمد و شد

فرشتگان معرفی می شوند و در ادامه، حضرت اشاره به نصرت و محبت اهل بیت علیهم السلام می کنند.

توضیح این بیان اینگونه است که در منطق قرآنی و بر اساس روایات، رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی، بدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست و پذیرش اعمال و زحمات یک مسلمان در گرو محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

بر اساس منابع مختلف شیعی و سنی، این آیه که به آیه مودت معروف است در خصوص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره یک بار فرمودند: «ایمان هیچ بنده ای کامل پیدا نمی شود، مگر در صورتی که من دوست داشتنی تر نزد او از خودش باشم و نیز اهل بیتم از اهلش محبوبتر و عترتم از عترتش دوست داشتنی تر و ذاتم از ذاتش محبوب تر باشد» و در بیان دیگر، رهایی از جهنم و عبور از صراط قیامت را منوط به معرفت اهل بیت خود می دانند و می فرمایند: «معرفت و شناخت آل محمد، برائت و نجات از دوزخ است و «محبت» آل محمد، جواز عبور از صراط است و «ولایت» نسبت به آل محمد، امان از عذاب است.»

۳-۴) اطاعت توحیدی

توحید در اطاعت، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبری از خدا و اعتقاد انسان به اینکه از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است، حق اطاعت ندارد.

۱-۳-۴) سبقت در اطاعت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: اخَذَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيُقَدِّدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ
متن غایب: أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ
(مؤمنون، ۶۰ و ۶۱)

روابط بینامتنی

در باور علوی همه چیز و همه کس، در پیشگاه خداوندی خاشع است و این عبارت اشاره دارد، در محضر الهی، نیرو و توان انسان تنها برای طاعت الهی جایز است.

از نظر آیات نیز، خیرات عبارت است از اعمال صالح، اما نه هر عمل صالح، بلکه عمل صالحی که از اعتقاد حق، نشأت گرفته باشد و خیرات نیز سبقت گرفتن مؤمنین بر یکدیگر است.

کلام حضرت در بینامتنیت حواری با آیه است.

سبقت در اطاعت خداوندی در وجود علوی

مبنای اندیشه الهی حضرت اینست: ما هرچه داریم از ذات پاک پروردگار است و در هرکار و قبل از هر چیز، باید مطیع فرمان او باشیم، چگونه ممکن است، ما به اطاعت مخلوقی درآییم که او فرمان معصیت خالق را صادر کرده است؟ از این روی با کلام: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»، اطاعت را مطلق برای خدا می‌دانند و آن هنگام که به عنوان رهبر و فرماندهی که از نافرمانی‌های مستمر لشکر خود، سخت رنجیده شده و به روشنی می‌بینند دشمن با مشاهده این حالت هر روز جسورتر می‌شود، به سرزنش این گروه از اصحاب خود می‌پردازند، بلکه بر سر عقل آیند و پیش از آنکه راه بازگشت به روی آنها بسته شود، برگردند و در صف واحدی شجاعانه در برابر دشمن بایستند.

در ادامه این سخن، حضرت به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند: «من به خوبی می‌دانم، چه چیز شما را اصلاح می‌کند و کژی‌های شما را راست می‌نماید، ولی هرگز اصلاح شما را با تباه ساختن خویش جایز نمی‌شمرم». «شارحان نهج البلاغه» در شرح این جمله پر معنا، دو تفسیر ذکر کرده‌اند که منافاتی با هم ندارند:

نخست: من می‌توانم همان کاری که «معاویه» و تمام حاکمان خودکامه انجام می‌دهند، انجام دهم که سران قبایل را با اموال سرشار می‌خرند و بیت‌المال مسلمین را ابزاری برای جلب توجه آنها قرار داده، بی حساب می‌بخشند، ولی به یقین این کار، مسئولیت سنگین الهی دارد.

دوم: می‌توانم شمشیر در میان شما بگذارم و هر کس به سوی میدان نبرد حرکت نمی‌کند، گردن بزنم ولی هر یک از این اعمال موجب فساد دیانت می‌شود و چون طبق قاعده عقلی و حکمت، اصلاح دیگران فرع بر اصلاح نفس است، از شخصیتی مثل امام علیه السلام انتظار نمی‌رفت که نفس خود را فاسد کنند تا دیگران اصلاح شوند. ایشان اطاعت الهی را در هر شرایطی و حتی با توجیه هدایت یاران، فروگذار نمی‌کنند.

۲-۳-۴) پیشرو در اطاعت رسول (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَانَّ الشَّجَرَةَ
فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِبُيُوتِكَ وَاجْتِلَالًا لِكَلِمَتِكَ (خطبه، ۱۹۲)

متن غایب: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا (نساء، ۸۰)

اطاعت توحیدی علی علیه السلام در نهج البلاغه بدین صورت است: ایشان اولین تصدیق کننده پیامبر خدا و اطاعت در مسیر دعوت ایشان هستند. در این باره خطاب به یاران می فرمایند: بخدا، اولین ایمان آورنده به او یا پیامبرش بودم که در تصدیق او نیز پیشتاز بوده ام. (خطبه، ۷۱) گفتار مورد نظر در تناص حواری با آیات قرآن است که اطاعت رسول را اطاعت خدای تعالی می داند، مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» و آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» که بیان می کنند: هرچه میزان اطاعت پذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر باشد، نمایانگر توحید عملی بالاتر است.

اطاعت رسول در وجود علوی

حضرت، همواره در راه تعالی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، پیشرو دیگران حرکت کرده و عامل پیشرفت اسلام و نابودی کفر شده اند.

بیان ایشان اینگونه است: «خدای را سوگند که در هر لحظه ی حرکت رهایی بخش بعثت، هماره آن را عامل پویایی و بالندگی بودم تا دشمن به کمال نابود شد و زمام بعثت استوار گردید.»

این اظهارات نشانگر آن هستند که علی علیه السلام، در دفع مهاجمان، با اینکه در آن زمان نیرومند و آغازگر جنگ بودند، پیشگام بوده و ایستادگی کرده اند تا مهاجمان بکلی منهدم و فراری شدند و حضرت بر آنان غلبه یافتند.

منظور حضرت از این عبارات اینست که مقصود ایشان از جنگ، جز هدایت کردن به دین، چیزی نبوده و از سویی هدایت مردم ممکن نبوده مگر به وجود پیامبر و روشن شدن راه حق، بنابراین طرد کردن دشمنان دین، تا شکست کامل مشرکان، به جهت حمایت پیامبر و دفاع از حوزه دیانت، امری واجب بوده و ایشان در این مسیر پیش قدم شده اند.

۴-۴) ولایت توحیدی

بر پایه توحید ولایی، تمام قیمومیت‌ها، مخصوص حق تعالی می‌باشد و در این کار هیچ‌یک از مخلوقات، شریک او نیستند جز به اذن او. ولایت توحیدی حضرت در نهج البلاغه به صورت زیر است:

۱-۴-۳-۲. ضرورت وجودی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: اللَّهُمَّ بَلِّ لَاتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَاطَاهُ مَشْهُورًا وَإِمَا خَائِفًا مَعْمُورًا

متن غایب: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰)

روابط بینامتنی: بیان مذکور می‌فرماید: تا هنگامی که نسل انسان روی زمین زندگی می‌کند، حجت نیز باید در میانشان باشد و آیه مبارکه، صریح بر استمرار وجود خلیفه منصوب از جانب حق تعالی است و به لحاظ تعدد اسمای الهیه و اتصاف خلیفه به مستخلف عنه، وجوب استمرار وجود انسان کامل در زمین تمام است که پیوسته در افراد نوع انسان، فرد اکمل از جمیع افراد کائنات در جمیع اسماء و صفات جمالی و جلالی موجود است تا نماینده حضرت اله باشد. (نک: حسن زاده آملی، ۱۳۸۳: ۹۸)

دو بیان در بینامتنیت حواری با یکدیگر هستند.

ضرورت وجودی و عصمت علوی

حضرت علی علیه السلام در ادامه بیان خود، ویژگی‌های خلیفه را به یورش دانش بر قلب پر از بینش و لمس روح یقین نسبت می‌دهد. این حجج الهی، با وجود تعداد اندک، از نظر رتبه نزد خداوند بزرگ هستند. ویژگی‌های ایشان شامل این است که «به وسیله آنان، خداوند دلایل روشن دین را حفظ می‌کند تا به امثال ایشان بازگرداند و دانش و بصیرت ناگهان بر آن‌ها نازل می‌شود.»

حضرت همچنین می‌فرمایند: «آنان در دنیا با بدن‌هایشان زندگی می‌کنند، اما روانشان به جایگاه ولایی آویخته است و شیفته مشاهدات جمال حضرت حق و همراهی با فرشتگان هستند» در مقام ستایش، حضرت به این نکته اشاره می‌کنند که این افراد به دلیل ویژگی‌هایشان، جانشینان خدا در زمین و داعیان دین او هستند.

توصیفات پیش گفته، بیان عصمت علوی است که در کلام خود می‌فرمایند: «در این پهنای سینه، دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که بار رسالتش را به دوش کشند». همچنین، در نامه‌ای به مأموران اخذ زکات، ایشان به عنوان ولی خدا و جانشین الهی معرفی می‌شوند.

۲) ضرورت شناختی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: «فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً»

متن غایب: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات، ۱۵۹ و ۱۶۰)

روابط بینامتنی:

قرآن کریم تصریح دارد خداوند عده‌ای را "اجتباء" نموده است و این عده در دیدگاه الهی از پروردگار خود چیزهایی اطلاع دارند که دیگران ندارند.

از این نکته این مطلب استفاده می‌شود که مخلصین، هر چند معارف مربوط به اسماء و صفات خدا را برای ما بیان کرده‌اند و عقل خود ما هم مؤید این نقل هست، مع ذلك خداوند توصیف ما درباره خود را صحیح ندانسته و آیه مذکور، خدا را از آنچه ما توصیف می‌کنیم، منزّه نموده و توصیف مخلصین را صحیح دانسته است.

در بیان علوی، ره‌یافت به شناخت الهی، دارای ویژگی است که انسان از دنیا رفته در بستر را به مقام شهادت می‌رساند و اهل این معرفت، برخوردار از رحمت و عنایت الهی هستند، حضرت در ادامه می‌فرماید: «آن‌کس اجرش با خداست و نیتش جایگزین کار شایسته‌ای خواهد شد که اندیشه‌ی انجام‌دادنش را داشته است و همان نیت برای وی جایگزین جنبش تیغ شود که هر چیز را مهلت خاصی باشد».

ضرورت شناختی و عصمت علوی علیه السلام

در بیان حضرت، معرفت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌ردیف معرفت خداوند ذکر می‌شود و این مقام از چنان ارزش والایی برخوردار است که می‌توان گفت: بدون معرفت ایشان، شناخت خدای تعالی میسر نیست.

در کلام نورانی پیامبر اکرم، نیز در خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است: «سه چیز است که سوگند یاد می‌کنم همه حق است، تو و امامان بعد از تو... عرفایی هستی که هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که شما او را شناخته‌اید و او شما را شناخته و عرفایی هستی که هیچ کس داخل دوزخ نمی‌شود مگر آنکه شما را انکار کند و شما آنها را انکار کنید. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۵۰/۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۲۳)

کلامی که در سخن علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز نمود دارد و ایشان شرط ورود به بهشت و دوری از آتش جهنم را شناخت ائمه و عدم انکار ایشان ذکر کرده، اظهار می‌دارند: «إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُورَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعُرِفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأُنْكَرُوهُ»

از این رو باید گفت: معصوم به عنوان برگزیده در معرفت خداوند، اساس شناخت است و راه منحصر برای معرفت خدا، معرفت ایشان است و این دو معرفت، جدا از یکدیگر نیستند.

بنابراین توحید، بدون معصوم ناقص است و مادامیکه توحید مطرح است، رهبری معصوم نیز مطرح است و در این امر، ولایت دارد.

چون اولاً: تعلیم و اخذ احکام دین، توسط امام صورت می‌گیرد. ثانیاً: امام، اسم اعظم خداست و معرفت آنها به نورانیت، عین معرفت خداست، بنابراین معرفت امام و معرفت خدا از هم جدا نبوده و قابل تفکیک نیست. ثالثاً: خداشناسی بدون تبعیت از امام صورت نخواهد گرفت (نک: دولت آبادی، ۱۳۹۱: ۴۹)

۳) ضرورت سلوکی (بینامتنیت ترکیبی)

متن حاضر: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا طِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ، الْأَخْذُ بِمُحْكَمٍ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرِّقَةِ

متن غایب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نساء، ۵۹)

روابط بینامتنی

تردیدی نیست که اطاعت در آیه، اطاعتی است مطلق و این خود دلیل است بر اینکه رسول، امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد وگرنه واجب کردن خدا، اطاعت خودش و اطاعت رسول، تناقضی از ناحیه خدای تعالی می‌شد و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول محقق نمی‌شود. این سخن عینا در اولی الامر نیز جریان می‌یابد (نک: طباطبایی). آیه در بینامتنیت اجتراری با کلام، ذکر شده است.

ضرورت سلوکی وجود علوی

ادامه بیان حضرت با این عبارات پیگیری می‌شود: اگر بخواهد به آیه عمل شود و مراتب تعالی تحقق یابد، با علی علیه السلام و فرزندان ایشان است.

توضیح این مطلب بدین‌گونه است که بی‌شک کسی که همه کمالات انسانی را دارد، وجودش شریف‌تر از همه انسانهای دیگر است که تنها برخی از کمالات را دارند، یعنی محال است که افراد انسان، وجود، حیات، علم، جمال و... را از مبدأ فیاض دریافت کرده باشند، لکن در مرتبه پیشین، انسان کامل و معصوم دریافت نکرده باشد.

به دیگر سخن، اگر چه هر موجودی، جلوه خداوند است اما خدا، انسان معصوم را تجلی کمال خود قرار داده است، چون او دارای کمالات برتری است که در مخلوقات دیگر یافت نمی‌شود. بنابراین موجودات برای رسیدن به کمال نهایی و مرتبه عالیه آن، نیاز به معصوم دارند.

در بیانی از علی علیه السلام به استمرار ستارگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌شود که به واسطه آخرین ایشان، حق به تمام معنا ظهور می‌کند و انسان در پرتو جمال وی به بالاترین کمال لایق خود می‌رسد (خطبه ۱۰۰).

این شباهت به دو مناسبت است، یکی اینکه: مردم در راه شناخت و اطاعت خداوند از انوار هدایت آنان بهره‌مند می‌شوند، همچنان که مسافر در پیمودن راه، از ستارگان آسمان، روشنی و هدایت می‌گیرد.

مناسبت دیگر همان است که خود آن حضرت فرموده‌اند که هرگاه یکی از ستارگان غروب کند، دیگری طلوع می‌کند، اشاره به اینکه هر زمان، یکی از این بزرگواران درگذرد، دیگری به پای می‌خیزد.

ادامه عبارت حضرت با بیان: «فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرْأَكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ»، این معنا را تداعی می‌کند که پیروی از آل محمد ﷺ سبب می‌شود به تمام آرزوهای خویش برسید و نعمت‌های خدا بر شما به کمال خود برسد و این دلیل بر نقش مؤثر اهل بیت در تکامل دینی و دنیوی درهمه زمانهاست.

در عبارت «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (نامه ۲۸) نیز با توجه به اینکه «صَنَائِعُ» جمع صنیه و این واژه به معنای برگزیده و پرورش یافته است، امام علی (ع) می‌فرماید: جای تردید نیست که آفتاب نبوت از خانه ما طلوع کرد. خداوند برگزیده خودش پیامبر اسلام ﷺ را از خاندان ما انتخاب نمود و او را پرورش داد و در آغوش وحی تربیت نمود؛ هنگامی که به اوج کمال و علم و هدایت رسید، به هدایت مردم پرداخت و ما هم به دنبال او همین راه را برگزیدیم، بنابراین ما تربیت یافتگان و برگزیدگان خداییم و مردم تربیت یافته و ساخته و پرداخته برنامه‌های ما».

نتیجه‌گیری

آیات قرآن، نیل به مقام یقین و برخورداری از حجج الهی را به عنوان بالاترین نشانه تجلی توحید عملی معرفی می‌کنند. افرادی که به این مقام می‌رسند، در دنیا برگزیده خداوند می‌شوند و در روز قیامت، مقام شهادت بر اعمال مردم را خواهند داشت. این معارف در نهج البلاغه به وضوح بیان شده و حضرت علی (ع) خود را پایه‌های استوار یقین و دلیل و هدایتگر مردم به اطاعت الهی و در روز قیامت، شاهد بر اعمال مردم معرفی می‌کنند و مدافع پیروان خود در آن روز هستند. ناگفته پیداست که این مقامی است که جز با عصمت و تأیید تام الهی، امکان‌پذیر نیست.

بر اساس آیات قرآن، برخی از بندگان خاص از علم و آگاهی‌های ویژه‌ای برخوردارند و عبادت ایشان به طور کامل خالصانه است. این بندگان مخلص، هدف خود را ابراز محبت

به خداوند می‌دانند. حضرت علی علیه السلام در عبارات خود، تمام تلاش‌ها و خواسته‌هایش را در جهت رسیدن به لقاء پروردگار و ابراز نهایت خلوص به او عنوان می‌کند و نهایت خلوص به خداوند از ظرف ایشان ابراز می‌شود، از این رو در مقام خاص عصمت، نفوسشان مجذوب ساحت عزت و عظمت الهی گشته و محبت به او، چنان بر دل ایشان احاطه پیدا می‌کند که هر چیز دیگری را از یاد می‌برند.

بر پایه اطاعت توحیدی، غیر از خداوند کسی اطاعت نمی‌شود و در قرآن اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در ردیف اطاعت خدا قرار می‌گیرد و اطاعت ایشان، مستلزم اینست که انسانها، رسالتشان را تصدیق نموده، معالم دین خود و دستور یکتاپرستی را از ایشان بگیرند. بر پایه نهج البلاغه بالاترین نمود اطاعت از خدا و رسولش در وجود علی علیه السلام تجلی یافته است و ایشان در سایه عصمت علوی، بالاترین حق توحید عملی را به ظهور رسانده‌اند.

آیات قرآن همچنین به ولایت تکوینی و تشریعی اشاره دارند و رسالت پیامبر را در تربیت امت و قضاوت میان آن‌ها می‌دانند. آیه ولایت، مقام علی علیه السلام را به عنوان ولی الهی ثابت می‌کند و ویژگی‌های علوی در جلوه‌های ضرورت وجودی، سلوکی و شناختی به خوبی نمایان می‌شود.

سال بیست و یکم، شماره ۸۳، پاییز ۱۴۰۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فهرست منابع:
رتال جامع علوم انسانی

قرآن

نهج البلاغه

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۶)؛ منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة والقدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه

ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، (۱۴۲۴ ق)، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام؛ مصحح: حرزالدین، عبدالرزاق محمد حسین یزان؛ قم، دلیل ما

بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)؛ شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، بی‌جا، چاپ: دوم

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ تسنیم؛ تحقیق: سعید بند علی؛ قم، اسراء؛ چاپ: سوم

حجاب، محمدنبیه (۱۹۶۱)؛ مظاهر الشعبویه فی الادب العربی حتی نهایه القرن الثالث الهجری؛ قاهره؛ مکتبه نهضة مصر

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳): انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه؛ بی جا
حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)؛ قرب الإسناد، مصحح: مؤسسة آل البيت علیه السلام؛ قم؛ مؤسسة آل البيت علیه السلام
الخضر، محمد سالم (۱۴۲۸هـ)؛ ثم أبصرت الحقيقة؛ بی نا؛ چاپ دوم
سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷)؛ ولایت باطنی، ولایت سیاسی، ماهنامه کیان، دوره ۸، شماره ۴۴
الصادق محمد، (بی نا)؛ تأملات فی کتاب نهج البلاغه، مقدمه: صالح بن عبدالله درویش؛ قاهره، دارالسلامه
صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲هـ.ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین
صقر، شحاته محمد (بی نا)؛ الشیعة هم العدو فاحذرهم، مصر، مكتبة دارالعلوم، البحيرة
الصلّاغی، علی محمد محمد، (۱۴۲۵هـ)؛ أسمى المطالب في سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه
(شخصيته وعصره)؛ دراسة شاملة) امارات؛ مكتبة الصحابة، الشارقة
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدر
سین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم
طبرسی، حسن بن فضل؛ (۱۴۱۲ق) مکارم الأخلاق؛ قم، الشریف الرضی
طوسی، محمد بن الحسن؛ (۱۴۱۴ق)؛ الأمالی؛ مصحح: مؤسسة البعثة؛ قم؛ دار الثقافة
عزام، محمد (۲۰۰۱)؛ تجلیات التناسل فی الشعر العربی؛ دمشق
فرست خواه، مقصود؛ (۱۳۷۷)؛ دین و جامعه (مجموعه مقالات)؛ تهران، شرکت سهامی انتشار
القفاری، ناصر بن عبد الله (۱۴۱۴)؛ أصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثني عشریة؛ بی نا
قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی؛ محقق: موسوی جزائری، طبیب قم، دارالکتاب، چاپ سوم
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)؛ الکافی؛ محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد؛ تهران؛ دارالکتب
الإسلامیة؛ چاپ: چهارم
گلدزیهر، ایگناس؛ (۱۳۷۵)؛ درس هایی درباره اسلام؛ ترجمه: علی نقی منزوی؛ بی جا؛ کمانگیر
مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳هـ.ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ: دوم
مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۹)؛ مکتب در فرایند تکامل در سه قرن نخستین؛ ترجمه: هاشم ایزدپناه؛
تهران؛ کویر؛ چاپ: هشتم
موسی، خلیل (۲۰۰۰)؛ قرائات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر؛ دراسة، دمشق؛ منشورات اتحاد الكتاب
العرب
میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاء الله؛ (۱۳۸۸)؛ روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر؛ نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان؛ شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)؛ بهار
نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)؛ درآمدی بر بینامتنیت؛ انتشارات سخن؛ تهران
وعد الله، لیدیا، (۲۰۰۵)؛ المعرفی فی الشعر علی الدین المناصره؛ بی جا؛ دارالمنذلاوی